

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق
۲۴ اگست ۲۰۲۲



محمد محق

خطر لابی‌گری برای طالبان

طالبان گروهی شناخته شده هستند که در باره شان صدها کتاب و مقاله به زبان‌های مختلف دنیا نوشته شده است. در باره افراطی بودن این گروه، دشمنی آن با ارزش‌های جهان مدرن، و بی‌باوری آن به حقوق بشر هیچ تردیدی وجود ندارد. گروهی که کارنامه‌اش در بیش‌تر از بیست سال گذشته با خون‌ریزی و ویران‌گری پیوندی ناگسستنی داشته است. هنگامی که چنین تصویر واضحی از یک گروه وجود داشته باشد گرفتن موضعی روشن در برابر آن کار دشواری نیست، چه برای مردم افغانستان و چه برای جامعه بین‌المللی. علت اساسی به رسمیت شناخته نشدن این گروه از سوی دیگر کشورها همین شناخت است که برای کسی جایی به سردرگمی نمی‌گذارد؛ و از این بابت جایی برای نگرانی نیست.

آنچه مایه نگرانی بوده و هست خطر لابی‌گری برای طالبان است که شماری از چهره‌های فاسد سیاسی و شماری از انجی‌اوه‌های استفاده‌جو برای آن روایت‌پردازی می‌کنند. بخشی از این روایت این است که طالبان نسبت به گذشته تغییر کرده‌اند، در حالی که همه شواهد و قرائن به عکس این ادعا گواهی می‌دهد، چه در نگرش آن‌ها به حقوق و جایگاه شهروندان، چه در دیدگاه شان نسبت به کنوانسیون‌های بین‌المللی به مثابه کدهای بنیادی تعامل با جامعه جهانی و چه در موضع شان نسبت به منافع ملی افغانستان به مثابه فلسفه مشروعیت کار سیاسی.

بخشی دیگر از این روایت می‌گوید که طالبان بخشی اساسی از واقعیت جامعه افغانستان هستند و این واقعیت باید به رسمیت شناخته شود. این‌که بخش محدودی از مردم افغانستان با دیدگاه‌های طالبان در برخی موارد موافقت دارند واقعیت دارد، اما این موضوع همه واقعیت در باره این کشور نیست. فروکاستن کلیت چندلایه جامعه افغانی به هویت طالبانی خلاف واقع است و هدفی شوم را دنبال می‌کند.

همچنان گفته می‌شود که طالبان نیروهائی وطنی و مردمی‌اند و جنگ شان به خاطر آزادی وطن بوده است. این ادعا در حالی صورت می‌گیرد که همه منابع معتبر پژوهشی نشان می‌دهد که نطفه این جریان از همان آغاز در زهدان

استخبارات نظامی پاکستان بسته شده و همه پیشرفت‌های سیاسی و نظامی آن مرهون حمایت استخبارات منطقه بوده است. به علاوه این موضوع که پس از توافق دوحه دیده شد که آنان به یک سرباز خارجی تعرض نکرده اما هزاران سرباز افغانستان را به قتل رساندند.

لابی‌گری به سود طالبان امری تازه نیست. در دور نخست حاکمیت این گروه نیز افراد و گروه‌هایی، گاهی با انگیزه‌های قومی و گاهی دیگر با انگیزه دریافت منابع مالی از شرکت‌های نفتی شروع به تطهیر طالبان کردند به این هدف که دولت امریکا و به تبع آن سایر دولت‌ها، این گروه را به عنوان دولت مشروع افغانستان به رسمیت بشناسند. برای این لابی‌گران مهم نبود که مردم افغانستان پیهم شلاق می‌خورند و شکنجه می‌شدند، زنان از ساحت زندگی حذف شده بودند، جوانان همه امید خود را به آینده از دست داده بودند، تحصیل‌کردگان پیاپی می‌کوچیدند و کشور از نیروی آگاه و متخصص تهی شده بود، و فقر و محرومیت نه به روستائیان رحم می‌کرد و نه به شهریان. آنچه برای لابی‌گران اهمیت داشت پول‌هائی بود که امیدوار بودند از یونیکال و دیگر کمپنی‌ها به چنگ آورند.

این بار باید مواظب باشیم که آینده بیشتر از سی میلیون انسان دو باره به بازی گرفته نشود. باید رد پای لابی‌گری و وطن‌فروشی را در ادبیاتی دید که تلاش می‌کند تقسیم‌بندی طالب خوب و طالب بد را جا بیندازد. ادبیاتی که مردم افغانستان را سزاوار زیستن در زیر شلاق حکومتی قرون وسطائی، اما لابی‌گران را سزاوار زندگی‌های لوکس در دموکراتیک‌ترین کشورهای جهان می‌داند. لابی‌گران در خون‌هائی که می‌ریزد و خانه‌هائی که برباد می‌رود شریکند.